نشریه فرهنگ و ارتقای سلامت فرهنگستان علوم پزشکی
سال سوم، شماره دوم، تابستان ۹۸، صفحات ۱۷۹ تا ۱۸۵

مبنای انسان‌شناختی سلامت معنوی از منظر فلسفه و عرفان اسلامی هماهنگ با آیات قرآن

نویسنده:
مهدی مشکی*

چکیده

زمینه و هدف: واژه سلامت معنوی ترکیبی جدید در ادبیات پزشکی و فرهنگی است اما با دو مبنای دینی و سکولار قابل تحلیل و بررسی است. این مقاله مبنای انسان‌شناختی سلامت معنوی را بیان می‌کند.

روش کار: این مطالعه با استفاده از مطالعات کتابخانه‌ای، کیفی و توصیفی صورت گرفته است.

یافته‌ها: متون دینی، فلسفی و عرفان اسلامی، معنویت و سلامت معنوی را متفاوت از تفکرات سکولاریستی و فلسفه ماده گرا تبیین می‌کنند و این تفاوت به دلیل مبانی هستی‌شناختی و انسان‌شناختی آن‌ها است. متفکرین اسلامی ابتدا باید مبنای خود را در باب معنویت مشخص کنند و سپس به تعریف، شاخصه‌ها، الگوها و در نهایت تبیین صحیح سلامت معنوی بپردازند والا ممکن است در دام تفکرات سکولاریستی گرفتار شوند.

نتیجه‌گیری: طبق تبیینی که فلسفه و عرفان اسلامی هماهنگ با آیات قرآنی از انسان به دست می‌دهند سلامت معنوی انسان در نتیجه تبعیت از خواست خداوند در اعتقاد، صفات و رفتار و مسیر رسیدن به آن دین وحیانی است و اثر آن رسیدن به مقام خلافت و ولایت الهی و اراده بی‌نهایت است.

کلیدواژه ها: اسلام، انسان، سلامت معنوی

مقدمه

اولین سقوط معنوی را که قرآن بیان می‌فرماید نتیجه مخالفت با خواست الهی و نافرمانی از خداوند است که ابلیس مرتکب آن شد و در نتیجه دچار شقاوت شد و چون توبه نکرد رشد و کمال معنوی خود را از دست داد و از کافران شد.

و اذ قلنا للملایکهٔ اسجدوا لادم فسجدو الا ابلیس ابی و استکبر و کان من الکافرین.(سوره مبارکه بقره آیه ۳۴).

اگر چه علت اصلی این نافرمانی صفت "استکبار" وی بود ولی این صفت تا به نافرمانی عملی نرسید و ظهور رفتاری پیدا نکرد سقوط معنوی را در پی نداشت و زمانی که این صفت در عمل ظهور کرد و موجب نافرمانی رفتاری شد وی از کفار شمرده شد (سوره مبارکه بقره/ ۳۴) و از خوارشدگان محسوب شد (سوره مبارکه اعراف /۱۳) و از اهل جهنم قرار گرفت (سوره مبارکه اسراء/۶۳).

این واقعه نشان می‌دهد که نافرمانی از خداوند در سقوط معنوی تأثیر دارد.

واقعه دیگری که قرآن درباره سقوط معنوی بیان می‌فرماید که نتیجه مخالفت با امر و نهی الهی است داستان حضرت آدم علی نبینا و آله و علیه‌السلام است با دو تفاوت و یک اشتراک با داستان ابلیس.

تفاوت فعل حضرت آدم و ابلیس

۱. مخالفت حضرت آدم از روی استکبار نبود بلکه به دلیل فریب شیطان بود ... فازلهما الشیطان (سوره مبارکه بقره/۳۶)، فوسوس الیه الشیطان (سوره مبارکه طه/۱۲۰)، و دلیهما بغرور (مبارکه اعراف/۲۲) و به همین دلیل این مخالفت ریشه‌ای نبود و فقط یک رفتار نفسانی اتفاق افتاد و بنابراین:

۲. حضرت آدم علیه‌السلام توبه کردند و توبه ایشان پذیرفته شد و به همین دلیل از سقوط کامل معنوی نجات یافتند و دچار کفر و عذاب الهی نشدند و سقوط معنوی ایشان جبران شد.

- "فعصی آدم ربه فغوی.ثم اجتبیه ربه فتاب علیه و هدی".(مبارکه طه/۱۲۴و۱۲۵).
- "فتلقی آدم من ربه کلمات فتاب علیه انه هو التواب الرحیم". (مبارکه بقره/۳۷).

با وجودی که فعل حضرت آدم علیه‌السلام مانند فعل ابلیس از روی عناد و لجبازی و استکبار نبود و به همین دلیل ایشان متوجه

* عضو هیئت علمی گروه فلسفه مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره)
Meshki.qom@gmail.com

[Downloaded from ijhp.ir on 2026-11-24]

شدند و توبه کردند اما توبه از چه امری کردند؟ اگر خداوند تنها رابطه تکوینی خوردن میوه و خروج از بهشت را بیان فرمودند توبه چه توجیهی دارد؟ پاسخ این سؤال در نقطه اشتراک فعل حضرت آدم علیه‌السلام و ابلیس است.

اشتراک فعل حضرت آدم علیه‌السلام و ابلیس

حضرت آدم علیه‌السلام هر چند با وسوسه شیطان و فریب وی از میوه درخت ممنوعه تناول کردند اما عمل ایشان مخالفت با نهی الهی بود و همین مخالفت آثار منفی معنوی داشت و لذا هر دو از بهشت بیرون شدند و این نتیجه و اثر قهری مخالفت با امر الهی بود هر چند حضرت آدم علیه‌السلام آنرا با توبه جبران کردند و از خاسرین نشدند و پس از یک سیر در عالم دنیا و تحمل مشکلات به بهشت الهی باز گشتند.

این واقعه به خوبی نشان می‌دهد که مخالفت با خواست الهی تبعات باطنی بدی دارد چون در این موارد انسان خواست و میل خود را بر خواست خداوند ترجیح می‌دهد هر چند از روی غفلت و اگر هنگام عمل متوجه باشد که خلاف اراده الهی عمل می‌کند حتما سقوط معنوی را در پی خواهد داشت.

نتیجه: مخالفت با امر و نهی الهی هر چند در "عمل و رفتار" و از روی غفلت اثرات منفی در معنویت و سلامت معنوی دارد و "مخالفت رفتاری با اراده الهی" اولین مرتبه سقوط معنوی است به همین دلیل در دعا صیفه سجادیه امام زین‌العابدین چنین می‌فرمایند:"اللهم انی اتوب الیک من کل ما خالف ارادتک". (صحیفه سجادیه دعای سی‌ویکم) و اگر مخالفت از روی بی‌اعتنایی به امر و نهی الهی و یا استکبار و لجبازی باشد سقوط معنوی آسیب‌های جبران‌ناپذیری به دنبال خواهد داشت.

و در روایت ویژگی ائمه کفر را بی‌اعتنایی به امر و نهی الهی دانسته‌اند:"و منهم ائمهٔ الکفر و قادهٔ الضلالهٔ فاولئک لا یقیم لهم یوم‌القیامهٔ وزنا و لا یعبأ بهم لانهم لم یعبئوا بامره و نهیه ... (۱)

پس از بیان این مقدمه چهار مسئله را بحث و بررسی می‌کنیم:

۱. ویژگی ممتاز انسان رسیدن به مقام جانشینی و ولایت الهی است.
۲. راه رسیدن به مقام جانشینی و ولایت الهی اطاعت و تبعیت از خداوند است.
۳. راه اطاعت از خداوند از طریق "دین الهی" امکان‌پذیر است.
۴. ویژگی اطاعت و تبعیت.

۱. ویژگی ممتاز انسان

امتیاز انسان با سایر موجودات در توان رسیدن به مقام جانشینی خداوند است. این توان و ویژگی در آیات قرآن با تعبیرات مختلفی آمده است:

۱. مقام دریافت اسماء. "و علم آدم الاسماء کلها..."(سوره مبارکه بقره/۳۱).
۲. مقام دریافت روحی که منتسب به خداوند است. "فاذا سویته نفخت فیه من روحی ... .(سوره مبارکه ص/۷۲).
۳. مقام جانشینی خداوند. "انی جاعل فی الارض خلیفهٔ ... .(سوره مبارکه بقره/۳۰).
۴. مقام پذیرش امانت الهی. "انا عرضنا الامانهٔ علی السموات و الارض فابین ان یحملنها و اشفقن منها فحملها الانسان انه کان ظلوما جهولا".(سوره مبارکه احزاب/۷۲).

مسلماً معنای جانشینی الهی قرار دادی و تشریفاتی نیست بلکه امری تکوینی و مرتبه‌ای وجودی است که انسان شأنیت آن مرتبه را دارا است و آن "توان دریافت صفات و اسماء الهی است". و به همین دلیل قرآن می‌فرماید: "و علم آدم الاسماء کلها ...". اگر چه خطاب اصلی این آیه حضرت آدم علی نبینا و آله و علیه‌السلام است ولی قابلیت این تلقی را نمی‌توان از اولاد ایشان نفی کرد و به این دلیل چون "نفخت فیه من روحی ..." به تمام انسان‌ها مربوط می‌شود بنابراین هر انسانی شأنیت دریافت علم به تمام اسماء را دارد و بنابراین "امتیاز انسان جانشینی خداوند و دریافت صفات الهی است" و البته رسیدن به آن شرایطی دارد. مولوی در مثالی این دریافت صفات را به زیبایی بیان می‌کند:

رنگ آهن محو رنگ آتشست
ز آتشی می‌لافد و خامش و شست
چون بسرخی گشت همچون زر کان
پس انا النار ست لافش بی‌زبان
شد ز طبع و رنگ آتش محتشم
گویدت من آتشم من آتشم
آتشم من گر ترا شک است و ظن
امتحان کن دست خود بر من بزن (مولوی)

در برخی کتب عرفانی هم در معنای "علم آدم الاسماء" چنین گفته شده:

۱. "علم آدم الاسماء ... و جعله امام ائمهٔ الاسماء الالهیهٔ.اسم الشئ هو الصورهٔ الکاشفهٔ عنه"(۲).

مضمون این عبارت این است که حضرت آدم علیه‌السلام با تلقی اسماء محل ظهور جامع خداوند شد درحالی‌که دیگر موجودات چنین قابلیتی را ندارند.

۲. "فسبحان الذی تجلی بذاته لذاته فاظهر آدم [علیه السلام] فاستخلفه علی مظاهر اسمائه المنعوته بالعالم و اجمل فیه الحقائق و ابهم لیکون صورهٔ اسمه الجامع العزیز الاکرم و حامل اسرار العلیم الاعلم فیدل به علیه فیعلم"(۳).
۳. "انسان از بین موجودات به جامعیت اختصاص پیدا کرد آنچه در موجودات پراکنده به نظر می‌آید در نسخه جامعه انسانی جمع است و

[Downloaded from ijhp.ir on 2026-11-24]

بشر به‌ویژه کامل آن دارای تمام مراتب و مزایای وجود است". (۴)

۴. "[حضرت] آدم [علیه‌السلام] ... اصطلاحاً کسی است که جامع صفات و اسماء الهی باشد. چون حضرت آدم [علیه‌السلام] برای خلافت روی زمین آفریده شده، مرتبت جامع تمام مراتب عالم و مرآت مرتبت الهیت است و مظهر تمام اسماء غیب‌الغیوب است و آینه تمام نمای وجود سرمدی است".

۵. "لیس هناک موجود یکون له استعداد ان یکون مظهرا لذاته الکاملهٔ و محلا لکمالاته غیر المتناهیهٔ الا الانسان فانه نسخته الجامعهٔ و صحیفته الکاملهٔ و له استعداد ان یکون مظهرا لذاته لقوله سبحانه انا جعلناک خلیفهٔ ... و قابلیته ان یصیر محلا لاوصافه و اخلاقه لقوله و علم آدم الاسماء کلها و لقول النبی صلی الله علیه و آله تخلقو باخلاق الله لان من فی السموات و الارض و ما بینهما مظهر لبعض اسمائه و قابل لبعض کمالاته لقوله "و ما منا الا و له مقام معلوم" و الانسان مظهر للکل ای للذات و الصفات و الافعال"(۵).

از مجموع این بیانات به دست می‌آید که ویژگی ممتاز انسان توان رسیدن به مقام جانشینی خداوند است.

این ویژگی را خداوند در بیان دیگری قبول و پذیرش "امانت الهی" از سوی انسان تعبیر فرموده اند:

"انا عرضنا الامانهٔ علی السموات و الارض فابین ان یحملنها و اشفقن منها فحملها الانسان انه کان ظلوما جهولا".(سوره مبارکه احزاب/۷۲).

چیستی امانت الهی

در روایت چنین آمده است:

- ... عن ابی بصیر قال سألت ابا عبدالله علیه السلام عن قول الله عزوجل "انا عرضنا الامانهٔ علی السموات و الارض ..." قال علیه السلام: "الامانهٔ الولایهٔ و الانسان هو ابو الشرور المنافق"(۶).
- عن الحسین بن خالد قال: سألت ابا الحسن علی بن موسی الرضا علیهما السلام عن قول الله عزوجل:"انا عرضنا الامانهٔ ... " فقال علیه السلام: "الامانهٔ الولایهٔ، من ادعاها بغیر حق کفر"(۶).

به همین دلیل علامه طباطبایی در ذیل آیه هفتاد دو سوره مبارکه احزاب می‌فرمایند:

فالمراد بالامانهٔ الولایهٔ الالهیهٔ و بعرضها علی هذه الاشیاء مقیسهٔ الیها و المراد بحملها و الاباء عنه وجود استعدادها و صلاحیهٔ التلبس بها و عدمه. (۷).

چیستی ولایت

در معنای ولایت گفته اند: نزدیکی دو وجود به گونه‌ای که بین آن‌ها هیچ فاصله‌ای نباشد. طبق این بیان انسان می‌تواند به قدری به خداوند نزدیک شود که فاصله ای بین او و خداوند نباشد البته پر واضح است که مقصود فاصله مکانی نیست بلکه فاصله صفتی و اسمی است به این معنا که بنده تمام صفات الهی را بگیرد و در علم و قدرت و حیات و اراده چنان اوج بگیرد که همانند خداوند شود به گونه‌ای که خداوند در باره او بفرماید: "کنت سمعه الذی یسمع به و بصره الذی یبصر به ..." قال الصادق علیه السلام: "ان الله تبارک و تعالی ... خلق اولیاء لنفسه یأسفون و یرضون و هم مخلوقون مربوبون فجعل رضاهم رضا نفسه و سخطهم سخط نفسه ..."

- قال الصادق علیه السلام: "ان الله تبارک و تعالی ... خلق اولیاء لنفسه یأسفون و یرضون و هم مخلوقون مربوبون فجعل رضاهم رضا نفسه و سخطهم سخط نفسه ..." (کلینی، جلد۱ ص۱۴۴).
- علامه طباطبایی در این باره می‌فرمایند: "فیقوم الحق سبحانه فی مقام افعالهم فکان فعلهم فعله سبحانه"(۸).

در تبیین مقام ولایت و امانت الهی گاهی مقصود نزدیکی تکوینی به خدواند است که انسان به دلیل این قرب می‌تواند در عالم تصرفات خاص بکند این نزدیکی در همه انسان‌ها وجود دارد اما گاهی مقصود قرب شهودی است و آن مقامی است که انسان نزدیکی خود را به خداوند می‌بینند "لم اکن ربا لم اره".آنچه بنام معنویت خوانده می‌شود و در روایات به‌نام ولایت یا ولایت الهی و حیوهٔ طیبهٔ نامیده شده همین مقام است که آثار ویژه دارد و معنویت انسان هم در همین مقام شکل می‌گیرد و آنچه ویژگی انسان است "استعداد رسیدن به این مقام" است و امانتی که خداوند به انسان داده است همین استعداد است که البته انسان می‌تواند از آن سوء استفاده کند و دچار کفر و نفاق و سقوط معنوی شود.

۲. راه رسیدن به مقام جانشینی و ولایت الهی

در آیات و روایات "اطاعت و تبعیت" عناوین مهمی در سعادت و شقاوت انسان معرفی شده‌اند.

در آیات قرآن به چند واژه کلیدی برمی‌خوریم که تکرار شده‌اند:

تبعیت، اطاعت، امر و نهی، عبودیت و بندگی، این واژگان با واژگان هدایت و ضلالت، عذاب و جهنم، نعیم و بهشت و ... همراه شده‌اند.

دسته‌ای از آیات امر به تبعیت از خداوند و پیامبران و اولیاء الهی کرده‌اند:

- قل اطیعوا الله و اطیعو الرسول و ... (سوره مبارکه نور/۵۴).
- یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم ... (سوره مبارکه نساء/۵۹).
- سور مبارکات (سوره‌های مائده/۹۲؛ انفال/۴۶، ۲۰، ۱؛ طه/۹۰؛ نور/۵۶؛ محمد/۳۳؛ مجادله/۱۳؛ تغابن/۱۲، ۱۶).
- اتبعوا ما انزل الیکم من ربکم ... (سوره مبارکه اعراف/۳).
- ... اتبعوا المرسلین (سوره مبارکه یس/۲۰).

دسته‌ای دیگر نهی از اطاعت و تبعیت غیر خداوند و اولیاء الهی کرده‌اند:

[Downloaded from ijhp.ir on 2026-11-24]

- و لا تطع من اغفلنا قلبه و اتبع هواه و کان امره فرطا. (سوره مبارکه کهف/۲۸).
- ... اعبدوا الله و اجتنبوا الطاغوت ... (سوره مبارکه نحل/۳۶).
- یا ابت لا تعبد الشیطان ... (سوره مبارکه مریم/۳۶).
- ... فلا اعبد الذین تعبدون من دون الله ... (سوره مبارکه یونس/۱۰۴).
- ... و لا تطیعوا امر المسرفین. (سوره مبارکه آل عمران/۱۰۰).

دسته دیگر از آیات که بیش از دو دسته دیگر هستند رابطه اطاعت از خداوند و مخالف خداوند و نتایج خوب و بد آنرا بیان می‌کنند:

- و من یطع الله و رسوله یدخله جنات تجری من تحتها الانهار ... (سوره مبارکه نساء/۱۳).
- و من یطع الله و الرسول فاولئک مع الذین انعم الله ... (سوره مبارکه نساء/۶۹).
- و ان تطیعوه تهتدوا ... (سوره مبارکه نور/۵۴).
- و من یطع الله و رسوله و یخش الله و یتقه فاولئک هم الفائزون.(سوره مبارکه نور/۵۲).
- ... فاغفر للذین تابوا و اتبعوا سبیلک و قهم عذاب الجحیم.(سوره مبارکه غافر/۷).
- ... فمن تبع هدای فلا یضل و لا یشقی ... (سوره مبارکه طه/۱۲۳).
- "من عمل صالحا من ذکر و انثی و هو مؤمن فلنحیینه حیوة طیبة"(سوره مبارکه نحل/۹۷).

این آیات نتیجه اصلی اطاعت و تبعیت از خداوند، پیامبران و اولیاء الهی را بهشت، غفران الهی، کمال معنوی و زندگی پاک معرفی کرده‌اند.

دسته دیگر از آیات آثار سوء نافرمانی از خداوند و دستورات خداوند و تبعیت از غیر خداوند را عذاب دنیوی و اخروی و سقوط معنوی معرفی کرده‌اند:

- افمن اتبع رضوان الله کمن باء بسخط الله و مأواه جهنم و بئس المصیر.(سوره مبارکه آل عمران/۱۶۲).
- ... و من اضل ممن اتبع هواه بغیر هدی من الله ... (سوره مبارکه قصص/۵۰).
- ... و اتبع الذین ظلموا ما اترفوا فیه و کانوا مجرمین (نابود شدند). (سوره مبارکه هود/۱۱).
- و لئن اتبعت اهوائهم بعد الذی جائک من العلم ما لک من الله من ولی و لا نصیر.(سوره مبارکه بقره/۱۲۰).

در این آیه خداوند به پیامبرش می‌فرماید: اگر شما هم از خواست‌های این افراد تبعیت کنی و به اصطلاح گوش به حرف این‌ها بدهی از تحت نصرت و ولایت الهی خارج می‌شوی!

آیه پنجاه و نه سوره مبارکه هود نیز علت عذاب الهی را که بر قوم عاد نازل شد مخالفت با فرستاده خداوند و "تبعیت" از افراد سرکش و طغیانگر معرفی می‌کند.

اما مخالفت با اراده الهی محدود به عذاب و کیفرهای اخروی نیست بلکه این مخالفت ثمرات دنیوی هم دارد و آن زندگی سخت و همراه با مشقت است:

و من اعرض عن ذکری فان له معیشة ضنکا ... (سوره مبارکه طه /۱۲۳).

در روایات و کلام بزرگان نیز راه رسیدن به مقام خلیفهٔ اللهی و ولایت الهی و استفاده صحیح از امانت الهی عمل مورد رضایت خداوند (اطاعت) دانسته شده است:

امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند که در عرفات اینچنین دعا کنید:

"اللهم اجعلنی ممن رضیت عمله ... و احییته بعد الموت حیوة طیبة".

این دعا نشان می‌دهد که مسیر رسیدن به زندگانی پاک رضایت الهی از عمل انسان است که همان عمل صالح است.

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان ذیل آیه هفتاد و دو سوره مبارکه احزاب، امانت الهی را مقام ولایت می‌دانند راه رسیدن به آنرا علم به خداوند (علم شهودی) و عمل صالح معرفی می‌کنند:

"و الامانة المذکورة فی الآیة و هو الولایة الالهیة و کمال صفة العبودیة انما تتحصل بالعلم بالله و العمل الصالح". (۹).

و مقصودشان از علم، علم شهودی است: "... فاذا شاهد ربه عرفه و عرف نفسه و کل شیئ به و حینئذ یقع التوجه العبادی موقعه و یحل محله ...".

با توجه به این آیات می‌توان نتیجه گرفت که مهم‌ترین عامل سعادت انسان و رسیدن به کمال و سلامت معنوی تبعیت و اطاعت از خداوند است تا آنجا که امام زین‌العابدین علیه‌السلام در دعای اول صحیفه سجادیه فطرت انسان‌ها را بر مسیر اراده الهی معرفی می‌کنند:

"ابتدع بقدرته الخلق ابتداعا و اخترعهم علی مشیته اختراعا.ثم سلک بهم طریق ارادته و بعثهم فی سبیل محبته".(صحیفه سجادیه دعای اول).

انسان در این مسیر که صراط مستقیم و مبتنی بر فطرت الهی است و به نام سعادت نام‌گذاری شده است می‌تواند دچار انحراف شود و مطابق خواست نفسانی خود عمل کند و به شقاوت مبتلا شود.

اثر اطاعت و تبعیت از خداوند

مرحوم علامه مجلسی در تفسیر روایتی از امیرالمؤمنین علیه‌السلام که درباره انسان‌های بی‌رغبت به دنیا است می‌گویند:

"... من بذل حیاته البدنیة فی الجهاد فی سبیله عوّضه الله حیاة ابدیة یتصرفون بعد موتهم فی عوالم الملک و الملکوت و لذا قال تعالی "و لا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا بل احیاء عند ربهم یرزقون" و من بذل نور بصره و سمعه فی الطاعة اعطاه الله نورا من به ینظر فی ملکوت السموات و الارض و به یسمع کلام الملائکة المقربین و وحی رب العالمین کما ورد "المؤمن ینظر بنور الله" و ورد "بی یسمع و بی یبصر" و اذا تخلی من ارادته و جعلها تابعة لارادة الله جعله بحیث لا یشاء الا ان یشاء الله و کان الله هو الذی یدبر فی بدنه و قلبه و عقله و روحه و ... "(۱).

[Downloaded from ijhp.ir on 2026-11-24]

در این بیان علامه مجلسی اثر اطاعت کامل از خداوند را پس از مرگ دو چیز می‌دانند: ۱- توانایی انسان در بـه خـدمت گـرفتن عـالم ملـک و ملکوت و ۲- قرار گرفتن انسان تحت تدبیر کامل خداوند بـه‌گونـه‌ای کـه خواست قلبی بنده با خواست خداوند یکی می‌شود.

در روایات، ائمه علیهم السلام را مصداق کامل یکی شدن اراده انسان با اراده خداوند معرفی کرده‌اند.

عن ابی‌عبدالله علیه‌السلام قال: «ان الله جعل قلوب الائمهٔ موردا لارادته فـاذا شـاء الله شـیئا شـاؤوه و هـو قولـه» و «مـا تشـاؤون الا ان یشـاء الله رب‌العالمین»(۱۰).

البته در اینکه این مقام انحصار در ائمه علیهم‌السلام دارد و یا دیگران هم می‌توانند برسند اختلاف وجود دارد اما به‌طور حتم این مقـام درجـات دارد و همه انسان‌ها می‌توانند به درجاتی از آن برسند و چنانچه در کـلام علامه مجلسی آمد ایشان شهدا را نیز جزء این گروه قرار می‌دهنـد و ایـن همان سلامت معنوی در انسان است که با اطاعت خداوند قابل دسترسـی است هرچند مراتب دارد.

در میان نظریات مطرح‌شده نظر علامه طباطبایی حائز اهمیت اسـت. ایشان پس از بیان این مقام می‌گویند:

"... و انه مما فتحـه الله لنبیـه محمـد صـلی‌الله علیـه و آلـه و لحقـه الطاهرون من آله".سپس در ادامه می‌گویند: "اقول الان: انه یلحقهم اولیاء من امته للروایات الکثیرهٔ الدالهٔ علی ان الله سبحانه یلحق بهم شیعتهم فی الدرجات فی الاخرهٔ".

از نظر ایشان بالاترین درجه قرب الهی برای دیگران که از انسان‌هـای کامل (پیامبران و ائمه علیهم‌السلام) تبعیت کرده‌اند دست یافتنی اسـت و هیچ کس در کسب سلامت معنـوی نـاتوان نیسـت مگـر اینکـه خـودش نخواهد و یا شرایطش را در خود ایجاد نکرده باشد.

اثر دوم اطاعت که لازمه اثر اول است بـی‌نهایـت شـدن قـدرت اراده انسان است که عرفا با استفاده از آیه قرآن "انما امره اذا اراد لشئ ان یقول له کن فیکون".(سوره مبارکه یس/۸۲).آنرا مقام "کن" نامیده‌اند.

"روی ان الله تعالی یقول فی بعض کتبه: انا حی لا اموت اطعنی فیمـا امرتک حتی اجعلک حیاً لا تموت یـابن آدم انـا اقـول لشـئ کـن فیکـون اطعنی فیما امرتک اجعلک تقول لشئ کن فیکون"(۱۱).

این روایت با اندکی تفاوت در کتاب عدهٔ الـداعی ص۳۱ مرحـوم ابـن فهد حلی هم آمده است.

در این دو روایت تنها راه رسیدن به ولایت الهی را اطاعت از خدوانـد می‌داند و دو اثر و نتیجه برای آن بیان می‌کند:

حیاتی که در آن مرگ نیست که حیوهٔ مطلـق و حیـوهٔ طیبـه اسـت یعنی زندگی‌ای که انسان در آن زندگی هیچ کمبود و نیستی را احسـاس نمی‌کند همان زندگی که خداوند به شهداء وعده داده است و این زنـدگی در اثر اطاعت از خداوند به‌دست می‌آید.

"و لا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتـاً بـل احیـاءٌ عنـد ربهـم یرزقون". (سوره مبارکه آل عمران/۱۶۹).

ویژگـی دوم کـه اثـر ویژگـی اول اسـت رسـیدن بـه اراده ای بـدون محدودیت و آزاد که هر چه بخواهد می‌شود. "انا اقول کن فیکـون ... انـت تقول کن فیکون" که در قرآن با عبارتی دیگر می‌فرماید:"لهم ما فیهـا مـا یشاؤون"(سوره مبارکه نحل آیه ۳۱)، و درباره متقین (همـان)، محسـنین (سوره مبارکه زمر آیه۳۴) و مؤمنین (سوره مبارکـه شـوری آیـه۳۵) ایـن وعـده داده شـده اسـت و دربـاره خاشـعین و منیبـین فرمـوده "و لـدینا مزید"(سوره مبارکه ق آیه ۳۵).

عرفای اسلامی این مقام، مقـام "کـن" و مقـام فنـای در اراده الهـی می‌دانند که بالاترین مقام است. انسان در این مقام که بالاترین درجه قرب الهی است هیچ نبیند و هیچ نخواهد جز خدا. در این مرتبه است که **مانند خداوند هر چه بخواهد می‌شود و این معنا و مصداق کامل سلامت معنوی است که دارای مراتب است.**

... و انما یؤتی الولی "کن" اذا فنیت ارادته فی ارادته ... "(۱۲).

مولوی این مقام را چنین ترسیم می‌کند:

از جمادی مردم و نامی شدم	و ز نما مردم به حیوان سر زدم
مردم از حیوانی و آدم شدم	پس چه ترسم کی ز مردن کم شدم
حمله دیگر بمیرم از بشر	تا بر آرم از ملائک پر و سر
وز ملائک بایدم جستن ز جو	کل شئ هالک الا وجهه
بار دیگر از ملک قربان شوم	آنچه در وهم ناید آن شوم
پس عدم گردم عدم چون ارغنون	گویدم انا الیه راجعون

در این مقام که بالاترین درجه قرب و نزدیکی به خداوند است انسـان هیچ نبیند و هیچ نخواهد جز خدا و در این مرتبه است که مانند خداونـد هر چه بخواهد می‌شود و این معنا و مصداق کامل سلامت معنوی است که دارای مراتب است.

۳. راه اطاعت خداوند از طریق دین خداوند

سؤال این است که رسیدن به سلامت معنوی چگونه امکان دارد و راه و مسیر آن کدام است؟ پاسخ به این سؤال بسیار جدی است چرا که اگـر در آن اشتباهی صورت گیرد و مسیر غلط تعیین شود نتیجـه آن هلاکـت انسان و دور شدن از سلامت معنوی است.

در پاسخ باید گفت که اگر سـلامت معنـوی در ارتبـاط بـا تبعیـت از خداوند به‌دست می‌آید راه تبعیت از خواست خداوند دین الهی است که از طریق وحی و انبیاء به‌دست انسان می‌رسد و جز از طریق وحـی شـناخت خواست‌های الهی امکان ندارد. به همین دلیل:

الف ــ در آیات قرآن بر این ارتباط تأکید شده است:

۱. خدواند پس از هبوط حضرت آدم علیه‌السلام به زمین می‌فرماید:"فاما یأتینکم منی هدی فمن تبع هدای فلا یضل و لا یشقی. و من اعـرض

[Downloaded from ijhp.ir on 2026-11-24]

عن ذکری فان له معیشهٔ ضنکا و نحشره یوم القیامهٔ اعمی"(سوره مبارکه طه/۱۲۳-۱۲۴).

علامه طباطبایی و دیگر مفسرین مصداق "هدی" را دین خداوند می‌دانند. بنابراین از نظر قرآن بدون تبعیت از دین الهی نمی‌توان به سعادت و سلامت معنوی رسید. از دلیل عقلی هم مشخص است که خواست خداوند تنها از طریق وحی قابل دسترسی است و بدون وحی نمی‌توان خواست خداوند را فهمید. و یکی از دلایل ارسال رسولان از جانب خداوند همین است.

۲. "یا ایها الذین آمنوا استجیبوا لله و للرسول اذا دعاکم لما یحییکم ... (سوره مبارکه انفال/۲۴).

در این آیه نیز بر این مطلب تأکید شده است که نتیجه گوش به فرمان خداوند و پیامبر بودن حیات و زندگی واقعی و سلامت معنوی است.

۳. خداوند "پاک بودن" را ملاک صعود و معنویت می‌داند:

"الیه یصعد الکلم الطیب و العمل الصالح یرفعه" (سوره مبارکه فاطر آیه ۱۰).

و زمانی انسان طیب و پاک می‌شود که به خداوند ایمان بیاورد و ملاک ایمان اطاعت از خداوند است بنابراین می‌فرماید: "من عمل صالحا من ذکر او انثی و هو مؤمن فلنحیینه حیوهٔ طیبهٔ و لنجزینهم اجرهم باحسن ما کانوا یعملون." (سوره مبارکه نحل آیه ۹۷).

از این آیات به‌دست می‌آید که عمل صالح نقش مؤثری در سعادت و شقاوت انسان دارد اما عمل زمانی چنین نقشی ایفا می‌کند که همراه با ایمان به خداوند و دستورات الهی باشد.

ب ـ در کلمات عرفا نیز مسیر حقیقت از طریق شریعت و دین است، به عنوان نمونه:

۱. علامه طباطبایی درباره اعمال می‌فرمایند:

"مدارج باطنی انسان حاصل حالات و کمالات نفسانی اوست و حالات و کمالات نفسانی توسط اعمال و افعال انسان شکل می‌گیرد". اما باطن عمل با ایمان و کفر سنجیده می‌شود بنابراین در جای دیگر می‌گویند: "بهره انسانی از کمال به مقدار بهره‌مندی و تبعیت او از شریعت است".

۲. نجم‌الدین کبری از عرفای قرن ششم هم معتقد است دین و شریعت مانند کشتی است که بدون آن نمی‌توان وارد دریا شد و جواهرات و معنویات به‌دست آورد:

"الشریعهٔ کالسفینهٔ و الطریقهٔ کالبحر و الحقیقهٔ کالدر، و من اراد الدر رکب السفینهٔ ثم شرع فی البحر ثم وصل الی الدر فمن ترک هذا الترتیب لم یصل الی الدر فاول شیئ وجب علی الطالب هو الشریعهٔ و المراد بالشریعهٔ ما امر الله تعالی و رسوله".

۳. حکیم ترمذی از عرفای قرن چهارم هم می‌گوید که بر راهروی مسیر سعادت و معنویت لازم است که تمام اعضاء و جوارحش در حفظ دین و شریعت کوشا باشد:

-"فالسالک یلزم اعضاؤه و جوارحه حفظ الشریعهٔ و مقتضیاتها فهو یؤدی علی وجهها الصحیح و یبتعد عن المحارم و المکاره ابتعادا کلیا و یءخذ نفسه الجد الصارم فی کل ما یفعل و ما یذر حتی تستقیم ارکانه لشرع الله فی نهیئه و امره.

۴. حلاج نیز معتقد بود که دین و شریعت ظاهر امری است که باطنش حق و حقیقت است و بدون ظاهر نمی‌توان به باطن راه یافت:

"عن ابی اسحق ابراهیم بن عبد الکریم الحلوانی: خدمت الحلاج ... فقلت له یوما یا شیخ ارید ان اعلم شیئا من مذهب الباطن. قال: باطن الباطل او باطن الحق؟ غبقیت متفکرا فقال اما باطن الحق فظاهره الشریعهٔ، من تحقق فی ظاهر الشریعهٔ ینکشف له باطنها و باطنها المعرفهٔ بالله.

۴. ویژگی تبعیت و اطاعت

مهم‌ترین ویژگی تبعیت و اطاعت، شبیه شدن انسان به کسی است که از او تبعیت می‌کند این مطلب در آیات و روایات به "ملحق شدن" یا "با او" بودن تعبیر شده است:

- "و من یطع الله و الرسول فاولئک مع الذین انعم الله علیهم من النبیین و الصدیقین و الشهداء فحسن اولئک رفیقا".(سوره مبارکه نساء آیه۶۹).
- "فمن تبعنی فانه منی... ".(سوره مبارکه ابراهیم/۳۶).

علامه طباطبایی در ذیل این آیه می‌فرمایند: "کانه علیه‌السلام (حضرت ابراهیم)یقول:و من تبعنی و عمل بشریعتی و سار بسیرتی فانه ملحق بی".

- "قال الله تعالی فی حدیث قدسی:اطعنی فیما امرتک حتی اجعلک حیا لا تموت... .
- قال الله تعالی... اطعنی فیما امرتک اجعلک غنیا لا افتقر... . مسلما این صفات، صفات الهی است که بنده با اطاعت آنها را به دست می‌آورد و شبیه خداوند شدن به همین معنا است.
- عن ابی عبد الله علیه السلام انّ اباه علیه السلام قال "یا بنی ان خالفتنی فی العمل لم تنزل معی غدا فی المنزل ثم قال :ابی الله عزوجل ان یتولی قوما یخالفونهم فی اعمالهم ینزلون معهم یوم القیامهٔ کلا و رب الکعبه".

نتیجه‌گیری

سلامت معنوی رسیدن به مقام خلافت الهی است. مقامی‌که انسان محل ظهور اسماء و صفات الهی می‌شود. این مقام دارای مراتب و شدت و ضعف است و نتیجه آن شبیه شدن اراده انسان به اراده خداوند است و جز از طریق بندگی خداوند نمی‌توان به آن رسید و مسیر بندگی هم دین خداوند است که از طریق انبیاء الهی ابلاغ شده است. "فمن تبع هدای فلا

[Downloaded from ijhp.ir on 2026-11-24]

یضل و لا یشقی" (سوره مبارکه طه/۱۲۳). انسان بدون عمل و اعتقاد به آنچه از طریق وحی آمده نمی‌تواند به سلامت معنوی برسد و آنان که در غیر دین به دنبال سعادت معنوی هستند به سیماچه‌ای از سلامت معنوی دل خوش کرده‌اند و جز خسران نصیبی نخواهند داشت. "و من اعرض عن ذکری فان له معیشهٔ ضنکا و نحشره یوم القیامهٔ اعمی" (همان)، و "قد خسر الذین کذبوا بلقاء الله و ما کانوا مهتدین "(سوره مبارکه یونس/۴۵).

Anthropological Basis of Spiritual Health from the View of Islamic Philosophy and Theosophy Concordant with Quran Verses

Mahdi Meshki*

Abstract

Background: Spiritual health is a new combination in medical and cultural literature but can be analyzed by the basis of religion and secular aspects. This article expresses the anthropological basis of spiritual health.

Methods: Library documents and qualitative and descriptive studies were used .

Results: Religious, philosophical and Islamic theosophy texts explain spirituality and spiritual health differently from secularist and materialist philosophy and this difference is based on their ontological and anthropological basis. Islamic experts must first determine their basis in spirituality and then present definitions, indices, patterns and correct explanation of spiritual health otherwise they may involve secularity thinking.

Conclusion: According to the view of Islamic philosophy and theosophy concordant with Quran believes spiritual health is the result of obeying of God will in the belief, charactristics and behavior by the help of religion and its effect is to access the divine guardian.

Keywords: Humans, Islam, Spiritual Health

منابع

1. Majlesi MB. Bihar al-Anwar. Beirut: Al-Wafa; 1983.
2. Sadr al-Mutalahin M. Mofatih al-Ghaib. Tehran: Institute of Cultural Studies and Research; 1984.
3. Qaysari D. Description of Qaysari's introduction to Fuss al-Hakm. Commentary and translation by Seyyed Alireza Sadr Hosseini. Qom; 2014.
4. Amin (Lady Amin) Nusrat Begum. Al-Irfan reservoir. Isfahan: Society for the Support of Homeless Children; 1995.
5. Amoli SH. Al-Mahait al-Azam and Bahr al-Khasim in the interpretation of the Book of Allah Al-Aziz Al-Mahkam. Qom: Noor Ali Noor; 2001.
6. Al-Bahrani H. Al-Barhan in Tafsir al-Qur'an. Beirut: Al-Wafa Institute; 1982.
7. Tabatabayi MH. Al-Mizan in Tafsir al-Qur'an. Tehran: Dar Kitub al-Islamiya; 1985.
8. Tabatabai S. Resalat al-Velayat. Qom: Ahl al-Bayt Institute, Department of Islamic Studies; 1981.
9. Tabatabayi MH. Al-Mizan in Tafsir al-Qur'an. V.16. Tehran: Dar Kitub al-Islamiya; 1985.
10. Al-Qami A.Tafsir Al-Qami. Qom: Allameh; 1984.
11. Al-Dilami A. Irshad al-Qulob fi al-Hakm and al-Maoaz. Qom: Al-Haidariyyah school; 2005. [In Persian]
12. Al-Hakim al-Tirmidhi Muhammad bin Ali bin Al-Hasan. The end of the saints. Beirut: Sharqiya Institute of Literature.

* Faculty Member, Department of Philosopy, Imam Khomeini Educational and Research Institute

[Downloaded from ijhp.ir on 2026-11-24]